

# اطفال ملک ما

یارب شنو فسانه اطفال ملک ما  
رنگ است به خون زمانه اطفال ملک ما  
هیچ یک ندید طفولیت خود را به عهد جنگ  
دزدیده اند خزانه اطفال ملک ما  
تها گذر ز ورطه هستی در این جهان  
باریست گران به شانه اطفال ملک ما  
چندی بنام ماده و چندی بنام دین  
آتش زدند به خانه اطفال ملک ما  
هیچکس نکرده گوش به جز خیل اختران  
بر گریه شبانه اطفال ملک ما  
ماران خزیده اند ز پی جان و روح بسی  
بی رحم به آشیانه اطفال ملک ما  
ای وای که شد به زهرخند از فرط غم بدل  
لبخند معصومانه اطفال ملک ما  
گشتند فدای قدرت و خود خواهی و غرور  
اکثر به هر بهانه اطفال ملک ما  
دور باد تمام آفت آسمانی و زمین  
از ریشه و جوانه اطفال ملک ما  
خاکش به سر به آن که بدوران رسیده است  
از رنج و آب و دانه اطفال ملک ما  
با آنهمه قساوت روزگار بجاست هنوز  
سجاولت یگانه اطفال ملک ما

« خارکش » ز بخت گشته چو اشعار تست توام  
با درد و غم ترانه اطفال ملک ما